

# وحيانيت نص

حسين علوی مهر\*

## چکیده

موضوع وحياني بودن نص از مهم‌ترین مباحث وحی است. طبق دیدگاه عمومی مسلمانان، یگانه، مصدر و منبع وحی و آیات قرآن کریم در لفظ و معنا، خداوند حکیم و علیم است. بسیاری از دانشمندان اسلامی وحياني بودن نص قرآن کریم را امری مسلم گرفته و برخی دیگر از جمله علامه طباطبایی به آن تصریح کرده‌اند، قلمرو وحيانيت نص در محدوده الفاظ، ترکیب و تنظیم آن‌ها است، و از آثار و نتایج آن، مهیمن بودن قرآن کریم بر دیگر کتاب‌ها، قدسی و ماورایی بودن، واقع‌نمایی و حقیقت‌پردازی و اعتبار والای سند آن است.

از ادله آن می‌توان به اتفاق مسلمانان، ادعاهای خود قرآن کریم، از جمله آیات وحی، انعام، ۱۵؛ طه، ۱۱۴ و آیات دخالت نداشتن پیامبر در متن وحی، از جمله یونس، ۱۵؛ نمل، ۶ و نحل، ۳ و ادله بیرونی از جمله اُمی بودن پیامبر ﷺ، آیات تحدی و اعجاز قرآن و تعبیر قرآن به قرائت و کتاب اشاره کرد.

مخالفان از عصر رسالت، همواره شبهه‌هایی را ضد بر علیه متن قرآن مطرح کرده‌اند تا آن را بشری جلوه دهند. مخالفان عصر رسالت، پیامبر را به سحر، افترا و اسطوره‌گویی متهم می‌کردند، در این عصر نیز خاورشناسان با طرح مصدر بودن تورات و انجیل برای قرآن و نیز قرآن لفظ و سخن محمد است، به تضعیف این نص الاهی می‌پردازند که از جمله می‌توان بروکلیمان، ریچارد بل، فیلیپ حتی، بول، ان‌جی داود و یوسف درة الحداد را نام برد؛ اما تمام مطالب آن‌ها برداشت‌های شخصی با دلیل‌های سست و بی‌پایه است. همچنین برخی از روشنفکران، وحی را تجربه نبوی و تابع پیامبر می‌دانند که شواهد تاریخی

\* محقق.

تاریخ دریافت: ۸۲/۶/۳۰ تاریخ تأیید: ۸۲/۷/۱۴.

و آیات قرآن، همه نشان می‌دهد که «پیامبر» تابع وحی است نه «وحی» تابع او و وحی، تجربه او نیست.

**واژگان کلیدی:** نص، متن قرآن، زبان عربی، مصادر ادعایی وحی، منبع و مصدر قرآن، زبان قرآن، محمد مصدر قرآن، ساختار واژگان و ترکیب آیات، تحدی (هماورد طلبی)، تجربه نبوی، دریافت متن، کلام الاهی.

## مقدمه

موضوع و حیانت نص و الاهی بودن متن قرآن از مهم‌ترین مباحث وحی و مصادر آن است که طبق دیدگاه عموم مسلمانان، یگانه مصدر و منبع وحی و آیات قرآن کریم در لفظ و معنا، خداوند حکیم و علیم است. خداوند، الفاظ و معانی آیات قرآن را به وسیله فرشته ویژه خود، یعنی جبرئیل بر پیامبر اسلام ﷺ نازل می‌فرمود و او نیز به مردم ابلاغ می‌کرد اما از همان زمان نزول آیات تاکنون، مخالفانی در این باره وجود دارد. این مسأله از سوی مسلمانان، امری روشن و قطعی است؛ اما تعارض و برخورد اندیشه‌های دو دیدگاه موافق و مخالف یعنی اتفاق اندیشه‌وران اسلامی با آن چه در صدر اسلام از مخالفان و آن چه امروزه از سوی خاورشناسان مطرح می‌شود، آثار و نتایجی در پی دارد که برای جهانیان و پیروان تمام ادیان قابل ملاحظه است.

## دیدگاه‌ها

بسیاری از دانشمندان اسلامی، و حیانت نص قرآن کریم را امری مسلم گرفته و فقط به لوازم آن، مانند معجزه بودن الفاظ و معانی، و توانایی نداشتن بشر برای همانند آوردن پرداخته‌اند. (از جمله آن‌ها می‌توان به سیوطی در الاتقان، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن، فخررازی در التفسیر الکبیر اشارت کرد) و ....

برخی دیگر از اندیشه‌وران مانند زرقانی در مناهل العرفان (زرقانی، ۱۴۰۸: ۴۲)، طبرسی در مجمع البیان (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶۰) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۴۰)، و قرآن در اسلام (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۶۴)، مناع القطان در مباحث فی علوم القرآن (مناع القطان: ۳۵)، میر محمدی در (تاریخ و علوم قرآن، ۱۳۷۵: ۳۷) و آیت‌الله معرفت در علوم قرآنی (معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۷۸: ۵۷)، با صراحت، این دیدگاه را مطرح و بطلان احتمال نازل شدن معانی فقط و حیانتی نبودن الفاظ را مردود دانسته‌اند. سیوطی (۱۳۸۰: ۱۲۲) درباره این که چه چیزی بر پیامبر نازل شده است، سه دیدگاه را مطرح می‌کند:

۱. لفظ و معنا هر دو از سوی خداوند نازل شده است؛

ب. جبرئیل، معانی را بر پیامبر القا می‌کرده است و پیامبر، آن معانی را در قالب الفاظ عرب قرار می‌داد؛  
 ج. جبرئیل معنا را بر پیامبر القا، و با این الفاظ به لغت عرب تعبیر می‌کرد و اهل آسمان آن را به زبان عربی  
 می‌خوانند و بعد، همان طور نازل شد.

کتاب فلسفه علم کلام، تألیف هری اُسترین و لف سین، ترجمه احمد آرام، ص ۳۱۲ و ۳۱۳  
 احتمال دوم را به برخی از دانشمندان اسلامی نسبت داده است. همچنین مقصود فراستخواه، به  
 استناد و لغات در کتاب زبان قرآن، ۱۳۷۶: ۳۰۵ و فصلنامه فراراه، ش ۱، ص ۲۱، این نظریه را به  
 معمر بن عباد سلمی از سران معتزله نسبت می‌دهد. نصر حامد ابوزید در گفت‌وگوی اختصاصی با  
 مجله کیان، ش ۵۴، ص ۱۲، این دیدگاه را به حقیقت نزدیک‌تر می‌داند.

آیت‌الله معرفت در کتاب علوم قرآنی می‌نویسد:

با رجوع به اصل مستند (هری اوسترین و لف سین)، یعنی کتاب مقالات الاسلامین از ابوالحسن اشعری  
 روشن شد که برداشت و لف اشتباه بوده است و همین اشتباه سبب شده تا افرادی مانند مقصود  
 فراستخواه (۱۳۷۶: ۳۰۵) آن را دست‌آویز قرار داده و امروزه به عنوان شبهه مطرح سازند.

## قلمرو

و حیانت نص که همان الاهی بودن ساختار قرآن کریم است، از چند جهت بحث و بررسی

می‌شود:

أ. و حیانت واژگان و ترکیب آن‌ها؛

ب. و حیانت نظم آیات در ضمن سوره‌ها؛

ج. و حیانت نظم و ترتیب سوره‌های قرآن کریم (خرقانی، ۱۳۸۰: ۳۹ و ۴۰).

از میان این سه جهت، آن چه در و حیانت متن و ساختار قرآن کریم اهمیت دارد و ضرور  
 می‌نماید، جهت أ، یعنی اثبات و حیانتی بودن الفاظ و ترکیب آیات قرآن کریم است.

جهت ب، یعنی نظم آیات، و آن چه از نحوه قرار گرفتن آیات ضمن سوره‌ها و از مجموع اسناد و  
 مدارک و روایات استفاده می‌شود، این است که ترتیب آیات در قالب سوره‌ها حساب شده و  
 براساس حکمت و فرمان رسول خدا ﷺ بوده، و رأی و اجتهاد صحابه، در ترتیب موجود آیات،  
 حتی آیات ناسخ و منسوخ هیچ‌گونه دخالتی نداشته است (در این زمینه دیدگاه مخالفی از علامه  
 طباطبایی رحمته‌الله وجود دارد که دیدگاه‌های معروف میان دانشمندان علوم قرآنی خلاف آن است.  
 (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۷)؛ بنابراین، نظم و چینش آیات از طرف خداوند، با دستور پیامبر  
 بوده و توقیفی است و باید آن را به طور تعبدی پذیرفت؛ چرا که هر سوره با فرود آمدن «بسم الله  
 الرحمن الرحیم» آغاز، و آیات در آن ثبت می‌شد تا این که «بسم الله...» دیگری فرود می‌آمد که در موارد

فراوانی رسول خدا ﷺ با اشاره جبرئیل دستور می داد فلان آیه را در فلان موضع قرار دهند؛ (از جمله آیه ۲۸۰ بقره که جبرئیل نازل شد و گفت: آن را در میان آیه ربا و آیه دین از سوره بقره قرار دهند (ماوردی، ۱۴۱۲: ۲۸۲))، و پیامبر نیز به کاتبان وحی دستور می داد همین کار را انجام دهند. جهت ج، یعنی «و حیانت نظم و ترتیب سوره‌های قرآن کریم» مورد اختلاف دانشمندان اسلامی است که برخی آن را توفیقی و از طریق وحی الهی می دانند؛ برخی آن را براساس اجتهاد صحابه دانسته و عده‌ای دیگر تفصیل قائل شده‌اند بدین معنا که نظم و ترتیب بخشی از سوره‌ها و حیانی و توفیقی، و بخشی دیگر اجتهادی است. جایگاه این بحث، جمع قرآن است که می توان به منابع ویژه مربوط به آن مراجعه کرد. (از جمله، سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ و معرفت التمهید، ج ۱ و علوم القرآن عند المفسرین، ج ۱ و ...)

در هر صورت، آن چه ضرورت دارد، اثبات و حیانت الفاظ قرآن کریم و ترکیب آن‌ها است و مسلمانان در این باره معتقدند: همان گونه که معانی قرآن از سوی خداوند متعالی است، الفاظ و پوشاندن لباس لفظ به معنا و مفاهیم و چگونگی ترکیب و نظم این الفاظ نیز به وسیله خداوند است. نه پیامبر و نه جبرئیل امین در این زمینه دخالتی نداشته‌اند، و جبرئیل فقط امین وحی و وظیفه او، پیک‌رسانی، و پیامبر اسلام نیز وظیفه اش رسالت و ابلاغ پیام خداوند به بشر است؛ در نتیجه، این احتمال که الفاظ و تنظیم عبارت‌های قرآن و حیانی نباشد، بلکه فقط معانی قرآن از سوی خداوند با واسطه جبرئیل بر قلب پیامبر ﷺ نازل می شده و حضرت، خود آن‌ها را در قالب الفاظ در آورده است، احتمالی باطل و بی اساس است.

برخی از خاورشناسان مانند بل (بل، ریچارد، ۱۳۷۶: ۸۷)، و برخی از روشنفکران معاصر همچون سروش، الفاظ و کلمات قرآن را از ناحیه خداوند ندانسته، آن‌ها را محصول «مفهوم سازی و تعبیرهای ابتکاری» پیامبر از تجربه روانی و حالات شخصی خود می دانند (رنجبر، ۱۳۷۷: ۳۴۱). دکتر غازی عنایت نیز به نقل از برخی، نظریه «وحی نفسی» را بدین گونه مطرح می سازد که قرآن کریم، جز استنباط عقلی پیامبر و ادراک وجدانی وی، چیز دیگری نیست که آن را با اسلوب و بیان و لغت خود بیان کرده است (عنایت، غازی، شبهات حول القرآن، ۳۴).

## آثار و نتایج

از نظر علمی، با اثبات و حیانت نص و الهی بودن متن آیات، نتایج ارزشی ذیل برای قرآن کریم به دست می آید:

۱. مهیمن بودن قرآن کریم بر دیگر کتاب‌های آسمانی چنان که خود قرآن به این مطلب اشاره کرده

است: «و مهمناً علیه» (مائده، ۴۸)، و در نتیجه، وحدانیت دین اسلام؛ ۲. قدسی و ماورایی بودن؛ ۳. واقع‌نمایی و حقیقت‌پردازی؛ ۴. حجیت سند و ارزش و اعتبار والای آن؛ ۵. مصونیت از خطا؛ ۶. حکیمانگی محتوا و الفاظ؛ ۷. غایت‌مندی و هدفمند بودن؛ ۸. هدایت‌گری؛ ۹. انسجام ساختار و محتوا و نداشتن تناقض؛ ۱۰. جهانی بودن قرآن کریم؛ ۱۱. تغییرناپذیری و جاودانگی (با وصف خاتمیت؛ ۱۲. یگانه کتاب سعادت، و قانون الاهی برای بشر.

با گستره تبلیغی خاورشناسان و وانمود کردن اندیشه مصادره وحی برای قرآن کریم، نتایجی مانند همسویی و یکسانی دیگر کتاب‌های آسمانی با قرآن کریم، بشری بودن آن، پلورالیزم و تکثرگرایی دینی، قرائت‌پذیری، تاریخ‌مندی و اختصاص داشتن برخی پیام‌ها به همان زمان نزول، تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه، عدم لزوم هماهنگی و یکپارچگی در ساختار و محتوا که از پیامدهای مهم این نظریه است، به دست می‌آید.

### ادله و حیانت نص

اتفاق و اجماع مسلمانان، خود برترین دلیل بر الاهی بودن متن قرآن کریم است و از آغاز رسالت تاکنون در نسل‌های گوناگون، هر نسلی پس از نسل دیگر مورد توافق بین مسلمانان بوده و فقط معاندان اسلام به مخالفت با آن پرداخته‌اند.

افزون بر دلیل اجماع، ادله دیگر و حیانت را بر دو گروه می‌توان تقسیم کرد: ادله درونی و مدعیات قرآن کریم و ادله بیرونی که از عقل و انتزاع برخی اصطلاحات قرآنی قابل استفاده است:

### ادله درونی و مدعیات قرآن کریم

#### ۱. وحی و نص آیات

فرود آمدن تمام قرآن کریم به وحی تعبیر شده است:

و اوحی الیّ هذا القرآن لاندركم و من بلغ (انعام، ۱۹).

[خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که بگو: این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما و هر که را [که پیام آن] به او برسد بیم دهیم.

تعبیر به وحی، نشان‌دهنده این نکته است قرآن را از سوی خود به صورت پنهان و اشاره که برای دیگران قابل درک نیست برای تو فرستادیم؛ چرا که وحی در لغت به معنای اشاره، سرعت، امری پنهان و القای کلمات به غیرآمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۴۰ و ۲۴۱)، و در اصطلاح نیز گفته‌اند:

كلام الله تعالى المنزل على نبي من انبيائه (منّاع القطن، ۱۹۸۸: ۳۳).

کلام خداوند متعالی است که بر پیامبری از پیامبرانش نازل شده است.

راغب نیز معنای وحی را چنین بیان می‌کند:

کلمه و سخن الاهی است که به پیامبرانش القا می‌شود (ذهبی، ۱۴۰۶: ۷ و ۸).

و از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که الفاظ و کلمات بر رسول خدا وحی می‌شده است و او می‌بایست بدون شتابزدگی، با درک و استماع کامل، قرآن را دریافت می‌کرد:

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ (طه (۲۰): ۱۱۴).

به خواندن قرآن پیش از آن که پیام آن به تو گذاشته شود، شتاب مکن؛

چراکه پیامبر، پیش از کامل شدن وحی قرآنی آن را قرائت می‌کرد تا دچار فراموشی نشود؛ اما چون خداوند خود نگهبان متن آن است، به پیامبرش دستور می‌دهد شتاب نکن.

در آیه دیگری، وحی قرآن با وصف زبان تازی و عربیت که خود از نزول الفاظ عربی حکایت دارد، چنین بیان شده:

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرْیٰ وَمَنْ حَوْلَهَا (شوری (۴۲): ۷).

و این چنین قرآنی به زبان تازی به تو وحی کردیم تا اهل مکه و کسانی را که پیرامون آنند، بیم دهی.

روشن است که عربیت، لباس لفظ است، نه معنا؛ چراکه معنا قالب‌های ذهنی و فرا لفظی دارد.

ادعای وحیانی بودن قرآن در آیات دیگر، از جمله نجم، ۳؛ فاطر، ۳۱؛ نساء، ۱۶۳ و شوری، ۱۳ نیز قابل بررسی است.

## ۲. دخالت نداشتن پیامبر در متن قرآن

چنان که گذشت، مطابق دیدگاه مسلمانان، تمام قرآن کریم و آیات و سوره‌های آن، همه از سوی خداوند متعالی و کلام الاهی است. این آیات به وسیله جبرئیل بر قلب مبارک پیامبر اسلام وحی شد:

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (نمل (۲۷): ۶).

از طرفی پیامبر اسلام ﷺ هیچ نقش و دخالتی در متن وحی و الفاظ آن نداشته و پس از نزول نیز

امکان هیچ گونه تغییر و تجدید نظری برای او نبوده است.

مشرکان از پیامبر اسلام ﷺ تقاضا کردند:

أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِنَا نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنْ إِيَّيَّ أَخَافُ إِنْ

عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (یونس (۱۰): ۱۵).

قرآنی جز این بیاور یا آن را [به شکل دیگری] دگرگون کن. [در پاسخ آن‌ها] بگو: مرا نرسد که آن را از

پیش خود دگرگون کنم. من پیروی نمی‌کنم، مگر آن چه را به من وحی شده است. من اگر پروردگارم را

[به دگرگون ساختن قرآن] نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

در تعبیر دیگر قرآنی، خداوند متعالی، پیامبر ﷺ را در صورت هر گونه تغییر قرآن، تهدید به خواری و مرگ می‌کند و می‌فرماید:

و اگر وی برخی سخنان ما را بر می‌بافت، هر آینه او را به دست راست [کنایه از قوت و توانایی خداوند] می‌گرفتیم؛ سپس رگ قلبش را می‌بریدیم (حاقه (۶۹): ۴۴ - ۴۶).

فقط خداوند است که خود می‌تواند در آیات قرآن تصرفی انجام دهد: وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ (اسراء، ۸۶)؛ و اگر خواهیم، آن چه را به تو وحی کرده‌ایم می‌توانیم ببریم...؛ اما سنت الاهی همچنان به عدم تغییر آیات قرآن است و این آیات به روشنی نشان می‌دهد که پیامبر، هیچ گونه دخالت و اجازة تصرفی در متن وحی ندارد و حتی در تغییر و تبدیل کلمات قرآن کریم توانا نیست و خداوند نیز اگر چه توانایی تغییر و از بین بردن را دارد، سنت الاهی بر حفظ این متن آسمانی است و خود متعهد حفظ آن شده است: لَأْمُدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ (انعام (۶): ۱۱۵).

این آیه، بر اهمیت حفظ الفاظ و کلمات قرآن کریم تأکید دارد؛ زیرا یگانه گزیده و راه رسیدن به معنا و تأویل آن و ادراک عمق مفاهیم، الفاظ و عبارات متن است، و در واقع، آیه، از امری واقعی خیر می‌دهد که خداوند آن را مقرر کرده است، و اگر این جمله منفی را با آیه دیگری که جمله‌ای اثباتی است: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر (۱۵): ۹)، جمع کنیم، قدرت خداوند را در حفظ قرآن کریم بدون آن که ذره‌ای تغییر یا شائبه عارض شدن تحوّل، چه اشتباهی یا عمدی وجود داشته باشد، روشن می‌شود.

این پاسخ قرآن به کسانی است که لفظ یا معنا را از سوی خدا نمی‌دانند و از جانب پیامبر می‌دانند و این شبهه در عصر نزول مطرح بوده است و امروزه نیز بسیاری از مستشرقان، افزون بر مصدر خارجی همچون یهود و نصارا و... که برای قرآن قائلند، به مصدریت خود پیامبر نیز اشاره دارند. آنان می‌گویند:

محمد، قرآن را با بیان و اسلوب خاص خود القا کرد؛ سپس آن را به خدایش نسبت داد [!] تا هاله‌ای از قدسیت بر آن بیوشاند، و از این طریق، احترام و اعتماد مردم را جلب کرده، به اهداف دنیایی خود برای سلطه بر آنان و سیادت و زعامت و حاکمیت دست یابد [!] وی در این مسیر، از قوه ذکاوت و فراست و فطانت و عمق تأملاتش بهره جسته، با ضمیمه کردن برخی اخبار غیبی و حقایق علمی، قرآن موجود را عرضه کرد (د. غازی عنایت، ص ۲۱ و ۲۷ و ۳۴).

یوسف درة الحداد، کشیش اسلام‌شناس معاصر، در کتاب خود، به پیامبر نسبت می‌دهد که پس از بازگشت از طائف، به سبب دشواری وضعیت برای خود و پیروانش، مجبور شد بعضی آیات را به تعبیر و آیاتی دیگر تبدیل کند [!]؛ بدین سبب، پیروان او و نیز مشرکان، متوجه این تغییر موضع

شدند و این امر به ارتداد و یأس برخی از پیروان او انجامید. و هجرت به مدینه نیز در حقیقت برای مقابله با وضعیت جدیدی بود که برای محمد پدید آمد [۱] و این که در سوره عنکبوت در اواخر دوران مکه، آیه ۱ تا ۳ می‌گوید: أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، در همین ارتباط است و آیات ۹۸ تا ۱۰۰ و ۵۲ و ۱۰۶ تا ۱۰۹ سوره نحل و همین طور ۲۹ و ۳۳ و ۴۰ و ۴۱ سوره رعد، به این ماجرا ناظر است (درة الحداد، ۱۹۸۲: ۷۰۳ و ۷۰۴).

مخالفان پیامبر اسلام ﷺ در عصر نزول، برای تضعیف قرآن کریم و بشری جلوه دادن آن، آیات مطرح شده از سوی حضرت را الاهی نمی‌دانستند و به گونه‌های مختلف به طرح شبهه می‌پرداختند که آن چه پیامبر می‌گوید، دروغ است و از سوی خداوند نیست؛ بلکه ساخته و پرداخته بشر است و افرادی را نیز مانند «بلعام» که شغلش شمشیرسازی و نصرانی و اهل روم بوده یا «عایش» غلام حویطب که صاحب کتاب‌هایی بوده و بعد مسلمان می‌شود یا «سلمان فارسی» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۰۰) که آگاه به ادیان گذشته بوده است، به مردم معرفی می‌کردند که پیامبر اسلام، مطالب خود را از آن‌ها می‌گیرد.

خداوند متعالی می‌فرماید:

وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجِبِي وَهَذَا لِسَانُ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (نحل ۱۶):  
 (۱۰۳).

و ما می‌دانیم که آنان می‌گویند: همانا [این قرآن را] آدمی به او می‌آموزد. زبان کسی که این را به او نسبت می‌دهند، گنگ و نارسا است و این [زبان قرآن] زبان تازی روشن است.

آیه شریفه، پاسخ یکی از اشکالات مخالفان آیات قرآن کریم است که می‌گفتند: پیامبر اسلام این آیات را از شخصی آموخته است و برای مردم بیان می‌کند. گویا پیامبر اسلام، فردی را که سخن گفتن او فصیح نبوده است، ولی به معارف ادیان و احادیث نبوت آشنایی داشته، ملاقات کرده (این که این شخص چه کسی است پیش از طرح آیه گذشت)، و این آیات از سوی او است و پیامبر آن‌ها را به خداوند نسبت می‌دهد و افترا می‌بندد.

قرآن کریم به این اشکال دو پاسخ می‌دهد تا اساس شبهه از بین برود:

۱. اگر منظور اشکال کنندگان این است که الفاظ قرآن را از آن شخص می‌گیرد، این شخصی که شما او را معلم پیامبر می‌دانید، اعجمی است و غیرفصیح سخن می‌گوید؛ حال آن که پیامبر اسلام ﷺ آیاتی را که مطرح می‌کند، فصیح و در حد اعجاز است.

۲. اگر منظور این باشد که معانی این آیات از آن شخص است و پیامبر، آن‌ها را در قالب الفاظ می‌ریزد، پاسخ این است که مطالب آیات قرآن، پر از معارف حقیقی است که پیامبر اسلام با جان و



دل به آن‌ها ایمان دارد و کسی که به خدا و آیات او مؤمن است، به کسی افترا و دروغ نمی‌بندد و افترا و دروغ، کار کسانی است که ایمان ندارند: *أما يفترى الكذب الذين لا يؤمنون بآيات الله واولئك هم الكاذبون* (نحل (۱۶): ۱۰۵)؛ در نتیجه، نه الفاظ از دیگران است که معانی در قالب همان الفاظ ظهور کند و نه معانی از دیگران است که پیامبر اسلام ﷺ آن‌ها را در قالب الفاظ بریزد و بر خدا دروغ ببندد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۴۸).

به تعبیری روشن‌تر که برخی از محققان مطرح کرده‌اند (این مطلب را از دکتر سید یحیی یثربی استفاده برده‌ایم)، آیه مذکور در مقام بیان این نکته است، الفاظ قرآنی را که مخالفان به غیر خداوند و [معلم بشری] نسبت می‌دهند، از خداوند متعالی است و به تبع آن، معنا نیز از سوی خداوند خواهد بود؛ زیرا لفظ، قالبی برای معنا، و تعبیر به اعمی و عربی، از ویژگی‌های لفظ است؛ در نتیجه، مخالفان چه لفظ و چه معنا را به غیر خداوند (معلمی از بشر) نسبت دهند، پاسخ آیه، نفی الفاظ از غیر خداوند است و مخالفان بدانند که آن شخص، اعمی و غیر فصیح است و نمی‌تواند فصیح سخن بگوید؛ در حالی که قرآن، عربی فصیح است.

## ادله بیرونی

### ۱. اُمی بودن پیامبر

یکی از ادله‌ای که می‌تواند اثبات کند قرآن کریم، چه در ساختار لفظی و چه محتوا، از پیامبر نیست، بلکه از خداوند متعالی بر حضرت نازل شده، «اُمی» بودن پیامبر است. یکی از نکات روشن زندگی پیامبر اسلام از نظر تاریخی و نقلی این است که حضرت درس ناخوانده و استاد ندیده بوده و با هیچ نوشته و دفتر و کتابی نیز آشنایی نداشته است.

هیچ کس از مورخان مسلمان و غیرمسلمان ادعا نکرده است که محمد ﷺ در دوران کودکی یا جوانی و حتی پیش از رسالت (چه برسد به دوران پیری و کهولت سن) خواندن و نوشتن آموخته است یا نتوانسته‌اند حتی یک سطر خوانده شده یا کلمه نوشته شده را از او ارائه دهند؛ زیرا به طور کلی، عرب آن زمان مردمی بی‌سواد بودند و افرادی که خواندن و نوشتن می‌دانستند، انگشت شماره، انگشت نما و معروف بودند؛ به طوری که می‌گویند: در تمام شهر مکه بیش از ۱۷ نفر قدرت بر خواندن و نوشتن نداشتند؛ زیرا فرهنگ خواندن و نوشتن در آن زمان برای عرب‌ها (دورانت، ۱۹۷۳: ۲۱) بی‌ارزش بود و ممکن نیست کسی در آن محیط بر این فن آگاه بوده باشد؛ اما مردم از آن بی‌اطلاع بوده باشند و تاریخ نیز آن را مسکوت گذاشته باشد یا درس نخوانده مطرح کند. حتی خاورشناسان که به طور معمول با دیده انتقاد به تاریخ اسلام و پیامبر می‌نگرند،

کوچک‌ترین سابقه و گواهی برخواندن و نوشتن پیامبر نیافته و اعتراف کرده‌اند که او مردی درس‌نخوانده بوده است. افرادی مانند ویل دورانت، (دورانت، ۱۹۷۳: ۲۱) گوستاولوبون، کونستان، وژریل گیورگیو، توماس کارلایل و جان دیون پورت به این مطلب تصریح کرده‌اند و حتی برخی از خاورشناسان، از جمله ماسینیون، مؤلف کتاب سلمان پاک، داستان «بحیرای راهب» را که پیامبر در راه سفر به شام همراه با ابوطالب بوده و با او برخورد کرده و ممکن است در همین برخورد کوتاه، چیزی از او آموخته باشد، افسانه می‌دانند. (شهید مطهری، ۱۳۵۹: ۶ - ۱۱).

قرآن کریم نیز پیامبر اسلام ﷺ را اُمی معرفی می‌نماید:  
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ آلْتِيَّ الْأُمِّيَّ (اعراف (۷): ۱۵۷).

[پرهیزکاران] کسانی هستند که از رسول نبی اُمی پیروی می‌کنند.

درباره مفهوم «اُمی» چند دیدگاه وجود دارد:

۱. نه می‌نویسد و نه می‌خواند؛
  ۲. منسوب به اُمّت است؛ چرا که اُمّت عرب خواندن و نوشتن را خوب نمی‌دانسته است؛
  ۳. منسوب به اُمّ به معنای مادر است؛ یعنی بر همان گونه‌ای است که از مادر زاییده شده و نوشتن را نمی‌دانست (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶۰۳).
  ۴. منسوب به اُمّ‌القری یعنی شهر مکه است.
- هر دیدگاهی پذیرفته شود، مفهوم گویای آن این است که خواندن و نوشتن را نیاموخته است. روایتی از ابن عباس، چنین نقل شده است:
- كان نبیکم ﷺ اُمياً لا یکتب ولا یقرأ (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۹۸).
- در آیه‌ای دیگر، خداوند متعالی می‌فرماید:
- وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذْ أَلَّا تَابَ الْبَطْلُونَ (عنکبوت (۲۹): ۴۸).
- تو هرگز پیش از این کتابی را نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی. مبادا کسانی که در صد ابطال سخنان تو هستند، تردید کنند!
- علامه طباطبایی رحمته‌الله این آیه را که به پیامبر مربوط است، برای اثبات و حیانت نص و قرآن کریم می‌داند:

معنای آیه چنین است که پیش از نزول قرآن، عادت نداشته‌ای کتابی را بخوانی یا بنویسی؛ چرا که خواندن و نوشتن را نمی‌دانستی و اُمی بوده‌ای و اگر غیر از این می‌بود (خواندن و نوشتن را می‌دانستی)، مخالفان تو که در صد ابطال حق هستند، آن [= قرآن] را باطل اعلام می‌کردند؛ اما تو خواندن و نوشتن نمی‌دانی و خود را بر این حالت حفظ کرده‌ای و عرب نیز تو را با این ویژگی

می‌شناسند؛ زیرا با آن‌ها زندگی و رفت و آمد داشته‌ای، و در این صورت است که دیگر به خود تردیدی راه نمی‌دهند که این قرآن (نازل شده) از سوی خداوند متعالی و کلام او است و بافته‌های خودت یا تلفیقی از کتاب‌های آسمانی گذشتگان و قصه‌های آنان و غیره نیست تا مبطلان و کافران در آن تردید داشته باشند و برای پذیرش آن عذری آورند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

با توجه به این ویژگی پیامبر، چگونه می‌توان باورکرد شخصی درس نخوانده و استاد و مکتب ندیده، با نیروی خودش کتابی بیاورد و از همه جهان بشر به مقابله دعوت کند و همگان از آوردن مثل آن ناتوان شوند؟ آیا این دلیل بر آن نیست که نیروی تو از قدرت بی‌پایان پروردگار مدد می‌گیرد و این کتاب وحی آسمانی است که از ناحیه او بر تو القا شده است؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۰۴).

## ۲. تحدی (هماوردطلبی)

قرآن کریم، معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ است و در معجزه بودن آن هیچ اختلافی میان دانشمندان اسلامی وجود ندارد. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های اعجاز، هماوردطلبی قرآن کریم است که تمام جهانیان را می‌خواند: اگر شک دارید از سوی خداوند است، همانند آن را بیاورید. حتی اگر یک سوره هم بیاورید، کافی است و تا این عصر، هنوز کسی نتوانسته است سوره‌ای مانند یا برتر از قرآن کریم بیاورد تا با قرآن مقابله و معارضه کند. در این زمینه، آیاتی وجود دارد که آن‌ها را آیات تحدی می‌نامند. برخی از آن آیات عبارتند از:

۱. قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا (اسراء (۱۷): ۸۸).

۲. اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرَاْهُ قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيَّاتٍ وَاَدْعُوْا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُوْنِ اَللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ (هود (۱۱): ۱۳)

۳. وَاِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَاَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُوْنِ اَللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ (بقره (۲): ۲۳)

این آیات، به طور صریح به همانند آوردن دعوت می‌کنند که پیامبری، با اعتراف خود شما، نزد کسی درس نخوانده و علمی را فرا نگرفته، و کتابی آورده است که بالاترین فصاحت و بلاغت را دارد؛ در حالی که شما فصیحان و بلیغان درس خوانده‌ای دارید که سخنانی فصیح هم گفته‌اند؛ اما هیچ کدام از آن سخن‌ها به پایه آیات قرآن محمد ﷺ نمی‌رسد؛ پس شما ای فصیحان و بلیغان عرب! اگر می‌گویید: این قرآن بشری است، تمام انسان‌ها را دعوت کنید تا دست به دست هم داده، یک‌دیگر را یاری کنند و مانند این قرآن، حتی مانند یک سوره کوچک را بیاورند؛ ولی آن‌ها هر چه کوشیدند به

درماندگی و ناتوانی خود بیش تر پی بردند و این ناتوانی، بهترین دلیل است که قرآن، بشری نیست؛ بلکه از سوی خدا آمده، و آنچه در مسأله اعجاز و تحدی، محور و مورد اتفاق مفسران است، اعجاز در فصاحت و بلاغت و الفاظ و تنظیم عبارت‌ها است؛ اگر چه پیوند ناگسستنی لفظ و معنا را نباید نادیده انگاشت؛ چنان که گذشت.

روشن است که فصاحت و بلاغت، به الفاظ و عبارات ناظر است؛ یعنی همان ترکیب و قالب‌هایی که گوینده برای ادای مقصود خویش به کار می‌برد؛ در نتیجه، مفاد آیات تحدی این است که اگر تردید دارید این الفاظ و عبارت‌ها و ترکیب و قالب‌ها از سوی خداوند است، در مقام معارضه و اثبات ادعای خود، الفاظ و عبارت‌های دیگری شبیه همین‌ها بیاورید و همین بزرگ‌ترین دلیل است که الفاظ و عبارت‌ها از سوی خداوند متعالی فرود آمده، و ساخته و پرداخته اندیشه هیچ بشری حتی رسول خدا نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۹۳).

افرادی مانند عبدالله بن مفعف، متنبی (احمد بن حسین)، مسیلمه کذاب، ابوالعلاء معری و افرادی که اخیراً سوره‌های ساختگی در شبکه‌های اینترنت پدید آورده‌اند و قصد معارضه با قرآن را دارند، با آوردن جملاتی مبتذل و مسخره، خود را رسوا کردند و نه یگانه آسیبی به قرآن رساندند، بلکه برتری قرآن و اعجاز آن را بیش از پیش به اثبات رساندند.

### ۳. واژه‌های قرائت و تلاوت و ترتیل

یکی از ادله و حیانی بودن ساختار قرآن و الاهی بودن متن آیات، به کار بردن واژه‌های قرائت، تلاوت و ترتیل برای نزول و وحی است که در واقع، نوعی سخن گفتن خداوند یا پیک او با پیامبر ﷺ است.

#### قرائت

در برخی آیات، مفهوم نزول آیات از سوی خداوند متعالی بر پیامبر ﷺ، به «قرائت» تعبیر شده است:

سُنِّرْتُكَ فَلَا تَنْسَى (اعلی (۸۷): ۶).

ما به زودی قرآن را بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.

در جای دیگر می‌فرماید:

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَتَّبِعُ قُرْآنَهُ (قیامت (۷۵): ۱۷ و ۱۸).

جمع و خواندن قرآن بر عهده ما است؛ پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن.

قرائت به معنای خواندن، و واژه «قرء» در اصل به معنای جمع کردن، و نیز جمع کردن حروف و

کلمات است (راغب، ۱۳۹۲: ۴۱۴)؛ در نتیجه، محور اصلی در این واژه، حروف و کلمات و تلفظ به آن‌ها شمرده می‌شود که در هر دو آیه، منظور تفهیم کامل آیات به پیامبر ﷺ در لفظ و معنا با هم بوده است.

## تلاوت

واژه تلاوت نیز به معنای قرائت است؛ چراکه «تلاوت» نیز به معنای پیروی کردن و نیز خواندن کلمه‌ای پس از کلمه دیگر بدون فاصله است. یگانه تفاوتی که دارد، این است که تلاوت، به کتاب‌های آسمانی اختصاص دارد به خلاف قرائت که اعم است (راغب، ۱۳۹۲: ۷۱).

مرحوم طبرسی می‌نویسد:

تلاوت، همان قرائت است. «تلا» یعنی «قرء» و هر دو معنای پیروی کردن از یک‌دیگر را دارند؛ چرا که بعضی از حروف از بعضی دیگر پیروی می‌کنند. تفاوت در این است که اصل قرائت، جمع کردن حروف، و اصل تلاوت پیروی کردن حروف همراه با فهم و تعقل و معرفت است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۱۴).

قرآن کریم درباره آرائه آیات به پیامبر می‌فرماید:

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ (بقره ۲: ۲۵۲).

این است آیات خدا که به حق بر تو تلاوت می‌کنیم.

در جای دیگر می‌فرماید:

ذَلِكَ تَنْلُوهُ عَلَيْكَ مِنْ آيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (آل عمران ۳: ۵۸).

منظور از تلاوت در «نتلو»، همان قرائت و سخن گفتن با پیامبر ﷺ است که خداوند متعالی، آیات قرآن را کلمه کلمه و بدون فاصله بر پیامبر ﷺ خوانده است یا این که جبرئیل به فرمان خداوند این کار را انجام می‌دهد (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶۲۲).

آیات مشابه عبارتند از جاثیه، ۶؛ قصص، ۳ و آل عمران، ۱۰۸.

## ترتیل

ترتیل، بیان کردن سخنی منظم، پایدار و همراه با فاصله را گویند و نیز هر گاه سخنی پایدار به آسانی و راحتی بیان شود، آن را ترتیل گویند (راغب، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

در قرآن کریم، واژه «رتلنا» که مفهوم قرائت و سخن گفتن و وحی را می‌رساند، یک بار آمده است: وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً (فرقان ۲۵: ۳۲).

ما آن را جدا جدا و پشت سر هم و آرام برای تو بیان کردیم.

مرحوم طبرسی در معنای آیه می نویسد:

ای بیتاه تیناً و رسلناه ترسیلاً بعضه فی اثر بعض (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۶۶).

به طور روشن و گویا و پشت سر هم می فرستیم و بیان می کنیم.

پیامبر ﷺ به ابن عباس فرمود:

وقتی قرآن را قرائت می کنی، آن را با ترتیل بخوان. [او پرسید: که ترتیل چیست؟] [حضرت فرمود:] بینه

تیناناً ولاتنثره نثر الرمل ولا تهذه هذا الشعر ...

حروف و کلمات آن را به طور کامل روشن ادا کن. نه همچون ذرات شن آن را پراکنده نما و نه مانند

شعر آن را پشت سر هم بخوان ... (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۶۶).

از مفهوم آیه شریفه و نیز از این روایت و روایات مشابه (کلینی، ۱۴۱۳: ۶۱۴)، به خوبی می توان

دریافت که اساس ترتیل، سخن گفتن و گفتاری است؛ اما گفتاری روشن، گویا، منظم و پایدار و

روشن که سخن و گفتار بدون لفظ امکان ندارد و این که خداوند متعالی می فرماید: ما ترتیل می کنیم؛

یعنی الفاظ آن را به طور منظم و روشن بر تو می خوانیم که الفاظ وقتی گویا باشد، خود حاکی و

قالبی زیبا برای معانی زیبا خواهند بود و همچنین است واژه های قرائت و تلاوت که در آن ها گفتن و

خواندن محوریت دارد. این تصریح دارد که الفاظ قرآن و عبارت های آن و ساختار لفظی آن، از سوی

خداوند و به صورت وحی انجام گرفته است، نه معانی و محتوای الفاظ به تنهایی.

#### ۴. کلام الاهی

برخی اوصاف قرآن کریم نشان می دهد که آیات قرآن، الفاظ و تعبیرهایی از سوی خداوند

متعالی هستند؛ از جمله تعبیر به «کلام الله». قرآن به صراحت با عنوان «کلام الله» وصف شده است:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ (توبه: ۹: ۶).

اگر کسی از مشرکان از تو پناه خواست، به او پناه ده تا کلام و سخن خدا را بشنود.

کلام خدا، همان الفاظ و عبارت های ترکیب یافته و سخن معنا دار و ساختار لفظی خداوند است

که به پیامبرش آموخته، و برای محتوا و مفاهیم یگانه و بدون لفظ به کار نمی رود. همچنین است

تعبیر به کلمات الله، کلمة الله و ...

#### ۵. زبان قرآن

یکی از ویژگی های قرآن کریم، نزول آن به «زبان عربی» است و قرآن خود بارها بر این مطلب

تصریح کرده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف: ۱۲: ۲).

ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم؛ شاید شما درک کنید [و بیندیشید].

این آیه با صراحت بیان می‌دارد که قرآن به صورت عربی فرود آمده که برای این تعبیر، دو مفهوم (راغب، ۱۳۹۲: ۳۴) ارائه شده است:

۱. منظور، زبان عربی و لهجه و لغات عرب زبان باشد؛

۲. مقصود از عربی، بیان روشن و فصیح باشد.

اگر چه این دو معنا با هم تنافی ندارند، اکثر قریب به اتفاق ارباب لغت و مفسران (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۱۶؛ و طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷۵) تعبیر به «عربی» را به معنای زبان و لغت عرب دانسته‌اند. آیه شریفه، بیانگر این نکته است که این کتاب آسمانی را در مرحله انزال به لباس عرب زبان آورده، آن را الفظی خواندنی مطابق با الفظ معمول عرب قرار دادیم؛ چنان که در جای دیگر می‌فرماید:

وَأَلْكِتَابِ آلمِینِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (زخرف (۴۳): ۲ و ۳).

این کتاب را که مشتمل بر آیاتی است، در مرحله نزول، به لباس عربی ملبَس و آراسته به آن نازل کردیم تا در خور تعقل تو و امت تو باشد و اگر در مرحله وحی، به قالب الفظ خواندنی در نمی‌آمد یا اگر در می‌آمد و به لباس عربی ملبَس نمی‌شد، قوم تو، به اسرار آیات آن پی نمی‌بردند و فقط مختص به فهم تو می‌شد؛ چون وحی و تعلیمش به تو اختصاص داشت، و این خود دلالت می‌کند بر این که الفظ کتاب عزیز به سبب این که فقط و فقط وحی است و نیز به سبب این که عربی است، توانسته اسرار آیات و حقایق و معارف الهی را ضبط و حفظ کند. به عبارت دیگر، دو چیز در حفظ و ضبط آیات الهی دخالت دارد: ۱. وحی از مقوله لفظ است و اگر معانی الفظ به یگانه‌ی وحی می‌شد و الفظ آن معانی از رسول خدا ﷺ (مانند احادیث قدسی) می‌بود، آن اسرار حفظ نمی‌شد. ۲. اگر به زبان عربی نازل نمی‌شد یا اگر می‌شد، ولی رسول خدا ﷺ آن را به لغت دیگر ترجمه می‌کرد، پاره‌ای از آن اسرار بر عقول مردم مخفی می‌ماند و دست تعقل و فهم بشر به آن‌ها نمی‌رسید (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷۵).

از این تفسیر استفاده می‌شود که اسرار قرآن کریم در صورتی حفظ می‌شود که الفظ از سوی خداوند، و به زبان عربی باشد.

## ۶. کتاب

وصف قرآن به «کتاب»، خود دلیل دیگری است بر این که کلمات و الفظ از خداوند متعالی است. برخی از آیات با صراحت، قرآن کریم را «کتاب» معرفی کرده‌اند که از سوی خداوند نازل شده است و «کتاب» واژه‌ای به معنای نوشته شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱) که لفظ در آن دخالت

کامل دارد و وقتی کتاب گفته می‌شود که حروف یک نوشته را کنار هم جمع، و برخی حروف با برخی دیگر یا الفاظ را به یک‌دیگر ضمیمه کنند (راغب، ۱۳۹۲: ۴۴)، و نوشتار بدون لفظ ممکن نیست و نسبت دادن کتاب به کسی، وقتی صحیح است که افزون بر معانی، الفاظ نیز از آن او باشد. برخی آیات عبارتند از:

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ... (بقره (۲): ۸۹).

و وقتی از طرف خداوند کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند.

وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ (نساء (۴): ۱۱۳).

و خداوند، کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آن چه را تو نمی‌دانستی، به تو آموخت.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل (۱۶): ۸۹).

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده (۵): ۱۵).

از جانب خداوند، نور و کتاب آشکاری برای شما آمده است،

و آیات فراوان دیگر از جمله هود، ۱؛ آل عمران، ۳ و ۷؛ نساء، ۱۰۵؛ انعام، ۹۲ و ...

## ۷. روایات

تحول عظیم بعثت و حرکت دینی و معنوی پیامبر اسلام ﷺ با ارائه دادن آیات آسمانی به گونه‌ای بود که مخالفان بسیاری از جامعه آن زمان را به چالش کشاند و مخالفان، پیوسته در صدد از بین بردن یا سست کردن یا همانند آوردن بودند. تلاش‌های فراوانی در این زمینه انجام گرفت. سخنوران و فصیحان آن زمان، با تشکیل انجمن‌ها و گروه‌ها به اندیشه افتادند که مانند آن را بسازند یا آن را کلام بشری جلوه دهند و آن‌ها در واپسین تلاش و مبارزه فکری خود، به سبب شگفتی بیش از حد قرآن کریم، آن را «سحر» نامیدند (ولید بن مغیره متفکر و سخنور عرب آن زمان، پس از تلاش‌های بسیار، قرآن را سحر نامید و خداوند متعالی درباره سخن ولید می‌فرماید: فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (مدثر (۷۴): ۲۴) (شان نزول آیه، طبرسی، ۱۴۰۸: ۵۸۳).

ولید بن مغیره، اندیشه‌ور عرب در مکه که او را «ریحانة القریش» می‌نامیدند، پس از این که آیات سوره سجده را شنید، به سوی قبیله بنی مخزوم رفت و گفت: به خدا سوگند! کلامی را از محمد شنیدم که نه کلام انسان و نه کلام جن است؛ ولی کلامی است که بر همه کلام‌ها برتری دارد (طبرسی، ۱۴۰۸: ۵۸۴).

این اعتراف از سوی مخالفان سرسخت دین اسلام، خود بهترین دلیل است که اولاً این آیات که از



الفاظ و حروف متشکل است، با این ترکیب خاص، بالاترین کلامی است که وجود داشته و ثانیاً نه از بشر می‌تواند باشد و نه از جنّ و پریان.

در روایات فراوان دیگر نیز امامان علیهم‌السلام قرآن را «کلام الله» یا «کلام الخالق» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۶ و ۷) یا «کتاب الله» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۶) یا «کتاب ربکم» (نهج البلاغه، خطبه ۱) نامیدند. فضیل بن یسار می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام درباره قرآن پرسیدم. حضرت فرمود: هو کلام الله (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۶) و نیز در نهج البلاغه خطبه شمشقیه (۳) تعبیر «کلام الله» برای قرآن آمده است. این تعابیر، همه روشنگر این است که الفاظ و کلمات و جمله‌ها از خداوند و خالق متعالی است، نه ساخته و پرداخته بشر.

### شبهه‌های مخالفان

شبهه‌های مخالفان و حیانت نص به دو صورت قابل بحث و بررسی است: برخی به عصر رسالت، و برخی دیگر که شباهت‌هایی نیز به شبهه‌های عصر رسالت دارد، به عصر حاضر مربوط می‌شود که از خاورشناسان و روشنفکران آن‌ها را مطرح کرده‌اند.

#### ۱. شبهه‌های عصر رسالت

چنان که پیش از این گذشت، از آغاز رسالت، مشرکان درباره آیات قرآن، القای شبهه می‌کردند که در آیات فراوانی مطرح شده و خداوند متعالی نیز به آن‌ها پاسخ داده است. برخی از آن‌ها در مطالب گذشته ضمن آیاتی که مطرح شد، همراه با پاسخ آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت که عبارتند از:

۱. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن را از افرادی که به کتاب‌های پیشین آگاه بوده‌اند، گرفته است؛
۲. معانی قرآن از خداوند، ولی الفاظ، ساخته و پرداخته پیامبر است؛
۳. افراد سخنور و فصیح عصر رسالت از آیات قرآن شگفت‌زده شده و به آن اتهام سحر زدند؛ سپس از این اتهام دست برداشته، اعتراف نمودند که نه کلام بشر، و نه کلام جن است.

افزون بر آن، کافران و مشرکان با تعبیرهای گوناگونی درباره قرآن، مانند افتراء، اساطیر و سحر می‌کوشیدند تا قدسی بودن قرآن کریم و وحیانت آن را مورد سؤال قرار داده، مردم را از دین اسلام جدا کنند. برخی از آن تعابیر عبارتند از:

#### افتراء

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ (فرقان: ۲۵).  
و کسانی که کافر شدند، گفتند: این [چیزی] قرآن نیست، مگر دروغی که محمد بر بافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند.

در این آیه شریفه، دو شبهه ضد قرآن مطرح شده است: ۱. این قرآن افترا و بافته خود محمد ﷺ است؛ ۲. گروهی، محمد را بر این قرآن یاری کرده‌اند.  
 أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ (سجده (۳۲): ۳ و نیز آیات فراوان دیگر از جمله احقاف، ۸: قصص، ۳۶؛ سبأ، ۴۳؛ هود، ۱۳ و ...)، و کافران با صراحت می‌گفتند:  
 قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ (نحل (۱۶): ۱۰۱).

### اساطیر

وَقَالُوا اسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (فرقان (۲۵): ۵).  
 گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که محمد خود برنگاشته و اصحابش هر بامداد و شبانگاه بر او املا و قرائت می‌کنند [برای او می‌نویسند؛ زیرا خود نمی‌تواند بنویسد].  
 نیز انفال، ۳۱؛ نحل، ۲۴؛ نمل، ۶۸؛ قلم، ۱۵ و ...

### سحر

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (سبأ (۳۴): ۴۳).  
 و کسانی که کافر شدند، درباره حق، هنگامی که به سوی ایشان آمد، گفتند: این نیست مگر جادویی هویدا.

نیز صافات، ۱۵؛ احقاف، ۷؛ قمر، ۲؛ صف، ۶ و مدثر، ۲۴.  
 این آیات که شبهه‌های کافران و مشرکان را مطرح کرد، با جمله‌های بسیار کوتاه نیز به پاسخ آن‌ها پرداخته است؛ برای مثال در پاسخ به افترا و اساطیر بودن قرآن کریم، در آغاز بی‌اساس بودن شبهه را مطرح می‌کند:

فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (فرقان (۲۵): ۴).

به راستی که [با این گفتار خود] ستم و دروغی ناروا و بی‌دلیل پیش آوردند،

و نیز پاسخ می‌دهد:

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا (فرقان (۲۵): ۶).

بگو این قرآن را [اگر آن را افسانه و دروغ خواندند] کسی فرو فرستاده است که راز نهایان را در آسمان‌ها و زمین می‌داند. او همواره آمرزگار و مهربان است.

در پاسخ اتهام سحر نیز می‌فرماید:

[من اگر دروغ گویم، خود گرفتار عذاب می‌شوم] جز وحی الاهی، چیزی را پیروی نمی‌کنم (احقاف، ۹).

## شبهه‌های خاورشناسان

### یهود، نصارا و دیگر ادیان، و منشأ قرآن

برخی از مستشرقان کوشیده‌اند با تمسک به ادله واهی همچون سفرهای پیامبر اکرم به شام یا دیدار و ملاقات او با برخی از عالمان یهود و نصارا، و نسبت دادن مطالعه کتاب‌های اهل کتاب به پیامبر، حضرت را در جریان آوردن آیات قرآن، متأثر از اهل کتاب قلمداد، و مصادری را برای وحی بیان کنند. از جمله این مستشرقان می‌توان به ریچارد بل، مستشرق انگلیسی و استاد لغت در دانشگاه اوینبرگ اشاره کرد (رضوان، ۱۴۱۳: ۱۰۰). وی مدعی است که بسیاری از آیات، از جمله «آیات بعثت»، از مصادر مسیحی متأثر بوده‌اند (رضوان، ۱۴۱۳: ۱۰۴). وی در فصل ۸ کتابش (فصل محتوی القرآن و مصادره)، قرآن را در به‌کارگیری برخی الفاظ و صفات همچون «الرحمن» از مذهب مانوی متأثر دانسته است (رضوان، ۱۴۱۳: ۱۰۴). او همچنین در فصل ۹ (فصل القصص) ادعا می‌کند که قصص قرآنی، بیش از مصادر مکتوب، بر مصادر شفوی نیز متکی بوده است [۱] و در بعضی قصص قرآن نیز اضطراب روشنی به چشم می‌خورد (رضوان، ۱۴۱۳: ۱۰۵).

بروکلمان و تور آندریه، اسلوب قرآنی را از مبشران مسیحی جنوب عربستان متأثر دانسته، و لغت سوره را نیز لغتی عبری (عبرانی جدید) قلمداد کرده‌اند و رژی بلاشر، اصل قرآن را از لغت سریانی متأثر دانسته است (صغیر، ۱۴۱۳: ۳۳ و ۳۴).

بیرنات هیلر، مستشرق مجاری (م ۱۹۴۳ م) نیز در نوشته با عنوان «عناصر یهودی در مصطلحات القرآن الدینی» که در سال ۱۹۲۸ میلادی منتشر شده است، برای اثبات تأثیرپذیری قرآن از یهود می‌کوشد (صغیر، ۱۴۱۳: ۷۴)؛ چنان‌که وزف هورفیش (م ۱۹۳۱ م). نیز مقاله‌ای با عنوان «اسماء اعلام یهودی در قرآن» دارد که به سال ۱۹۲۵ میلادی منتشر شده است (عوض ابراهیم، ۱۴۱۷: ۱۰۷ - ۱۲۱ و نیز صغیر، ۱۴۱۳: ۷۶). برخی از این مستشرقان، برای اثبات تأثیرپذیری پیامبر از عالمان یهود، روزه عاشورا، نماز ظهر و استقبال به سوی بیت المقدس را دلیل مسأله دانسته‌اند. ونز برو (اسلام‌شناس معاصر) نیز افزون بر تأکید بر تکون تدریجی قرآن طی دو قرن! آن را متأثر از سنت یهودی معرفی کرده است (بولتن مرجع، ش ۶، ص ۱۲۶). برخی دیگر از آنان، پیامبر را از حنفا تأثیرپذیر دانسته، و حتی برخی، عمر بن خطاب را تعلیم دهنده به آن جناب معرفی کرده‌اند (کاظم مقدادی، ۱۴۱۶: ۲۸۳).

برخی از مستشرقان، شعائر اسلام را که بخش عمده‌ای از آن در قرآن آمده، حاصل ابداع‌های خاص و تأثیرهای متنوع صحابه، جاهلیت، یهود، نصرانیت، فارس‌ها، و ... دانسته‌اند (کاظم مقدادی،

۱۴۱۶: ۲۶۱ و ۲۹۴). برخی نیز در حالت تردید بین این مدعا که قرآن، یا حاصل اختراع پیامبر یا اقتباس از غیر است، سیر کرده‌اند (کاظم مقدادی، ۱۴۱۶: ۳۰۵) که جریان «فترت وحی» را ناشی از وفات ورقه دانسته‌اند! غیر از ایشان، از بحیرای راهب یا غلامی رومی (حداد رومی) که در مکه صنعتگری می‌کرد نیز نام برده است (ماضی محمود، ۱۴۲۲: ۱۱۷ - ۱۲۰).

چنان که گذشت، وجود برخی الفاظ غیرعربی در قرآن، به اتهام یاد شده بیش‌تر دامن زده است (بدوی، ۱۴۱۸: ۸۶). آندره ناتان شورقی، مترجم یهودی قرآن، از جمله کسانی است که در بسیاری موارد کوشیده برای واژگان قرآن، ریشه‌های عبری و یهودی بترشد (شیخ موسی، ۱۳۸۰: ۱۵۹)؛ چنان که تشابه مضامین برخی آیات قرآن با آیات عهدین نیز به این شبهه بیش‌تر دامن می‌زند (فردریک دینی، ۱۳۸۰: ۴۷)؛ مثل مضمون این آیه: «اقرأ باسم ربك...» (علق، ۱) یا «واذکر اسم ربك...» (مزمّل، ۸ و انسان، ۲۵) و به این تعبیر در کتاب مقدس آمده:

یهوه را حمد گوید و نام او را بخوانید (اشعیا، باب ۱۲، آیه ۱۴).

نام خداوند را خواهم خواند (مزامیر، مزمور ۱۱۶، آیه ۱۳ و ۱۷).

تشابه موجود بین قصص قرآنی و قصص کتاب مقدس نیز زمینه دیگری برای طرح اتهام یاد شده است. فیلیپ حتی مدعی است: می‌توان گفت: تقریباً تمام قصص تاریخی در قرآن، در تورات، نظیر و نمونه دارد، به جز برخی قصص اندک عربی که ناظر به عاد و ثمود و لقمان و اصحاب فیل و ... ناظر است (فیلیپ حتی، ۱۹۵۳: ۱۵۱).

مستشرق دیگری به نام جویتی، قصص را تقریباً مطابق با تورات دانسته، ضمن آن که معتقد است: در قرآن، بعضی حقایق مربوط به انبیا مشوه شده است. گفته او چه بسا از تصوّر وی مبنی بر بهترین و واپسین نبی بودن او ناشی باشد. و قصه‌اش شامل برخی از انبیای بنی اسرائیل می‌شود؛ نظیر قصه نوح و کشتی آن، ابراهیم و همسرش، موسی و معجزاتش، داوود و سلیمان و پادشاهی و حکمتی که خداوند به این دو داده است ضمن آن که از ذکر بسیاری از انبیا و ملوک برجسته یهودی غافل شده است (ماضی محمود، ۱۴۲۲: ۱۳۴ و ۱۳۵).

از آن جا که مستشرقان در ابتدا می‌کوشیدند عهدین را مصادر اصلی قرآن معرفی کنند، اقوامی همچون عاد و ثمود را که در عهدین نامی از ایشان در میان نیست، منکر شدند؛ اما پس از آن که نام آن‌ها را در تاریخ بطلمیوس یافتند، و اسم عاد را مقرون به اسم ارم در کتب یونانی (اکرانیت، Akranitic) دیدند، و باستان‌شناسی به نام موزیل تشیکی (مؤلف کتاب الحجاز الشمالی) در مدین، معبدی یافت که در آن به زبان نبطی و یونانی به قبائل ثمود اشاره شده است، کوشیدند مصادری غیر از عهدین نیز برای قرآن تصویر کنند! (ماضی محمود، ۱۴۲۲: ۱۳۵).

برخی از آنان همچون کایتانی، ضمن سعی بر اثبات تأثیرپذیری پیامبر از اهل کتاب در تبیین تاریخ امم پیشین، حضرت را متهم می‌کنند که به نوعی تحریف نیز دست زده و کوشیده است تاریخ یهود قدیم را به نحو دیگری عرضه کند؛ بدین سبب، پس از انجام فتوحات، کسانی همچون ابن عباس، موفق شدند تفوق تمدن مسیحی، و عیوب فراوان عقیده جدیدی را که ضمن آن، پیامبر خواسته بود تاریخ یهود قدیم را براساس آن بنا نهد، دریابند؛ از این رو، ابن عباس می‌کوشید این عیوب را جبران کند! (ماضی محمود، ۱۴۲۲: ۱۳۵)

زمینه دیگر اتهام مستشرقان بر تأثیرپذیری پیامبر از اهل کتاب در آوردن قرآن این است که ذکر اهل کتاب در آیات مدنی، به دلیل تأثیرپذیری پیامبر از آنان بوده؛ بنابراین چون در مکه اهل کتاب نبودند، نامی نیز از آنان نیست (غازی عنایت، ص ۹۲).

یوسف درة الحداد، اسلام شناس معاصر مسیحی، اندیشه جدیدی را مطرح ساخته بدین صورت که برای قرآن یک مصدر اولی و مصادر ثانوی فرض کرده است. وی می‌گوید:

نخستین مصدر برای قرآن، خداوند است که مبدأ هر چیزی به شمار می‌رود و این، عقیده‌ای ایمانی نیز بر مسلمانان است و کلام و جدالی در آن نیست؛ اما این عقیده مانع بحث از مصادر ثانویه درباره قرآن نمی‌شود؛ مصادری که پیامبر به سبب حضورش در آن محیط خاص، از راه‌های گوناگون تحت تأثیر آن‌ها بوده است (درة الحداد، ۱۹۸۲: ۱۷۳).

## نقد و بررسی

مصدریت یهود و نصارا به ویژه کتاب‌های آنان (تورات و انجیل) و همچنین سایر ادیان مانند صابئین برای قرآن کریم، سخنی است در جهت تضعیف قرآن کریم از یک طرف و اعتبار جهانی دادن به تورات و انجیل کنونی از طرف دیگر که با اثبات آن، برتری کتب تورات و انجیل نیز به اثبات می‌رسد؛ اما این فقط ادعایی با ادله بی‌اساس است که برای رد آن به شواهد و ادله ذیل اشاره می‌شود.

۱. چنان که پیش از این گذشت، محمد ﷺ شخصی اُمّی (درس نخوانده) بود و به گواهی تاریخ و قومش، نه در وطن خود و نه در مسافرت، هیچ آموزگاری نداشته، از کسی مطالب قرآن را نیاموخته بود.

۲. عهد قدیم در زمان رسول خدا ﷺ به اعتراف خود مستشرقان، تا آن زمان به زبان عربی ترجمه نشده و منابع تورات که در دست رهبانان بوده، به زبان غیر عربی بوده است و نخستین ترجمه آسفار تورات که به زبان عربی ترجمه شده، در اوایل خلافت عباسیان بوده است (ماضی محمود، ۱۴۲۲: ۱۴۸).

۳. اگر آموزگاران و افرادی (از یهود و نصارا) وجود می‌داشت که افراد عرب می‌توانستند نزد آن‌ها آموزش‌هایی در این زمینه ببینند، به یقین نخبگان و افراد متفکری میان عرب و قریش وجود داشت تا آنان نیز مانند محمد ﷺ سخنانی را بیاورند و به جهانیان عرضه بدارند و شگفتی جهانیان را برانگیزند؛ اما افرادی که تا کنون از سوی مخالفان به صورت آموزگار ادعا شده‌اند، مانند «بلعام» یا «عایش» «سلمان فارسی» و ... (مطابق شأن نزول ذیل آیه ۱۰۳ نحل در تفاسیر مجمع البیان، ابن کثیر، نمونه و ...) نطق به عربی را به، خوبی نمی‌دانستند؛ چه رسد به این که فصیح‌ترین و بالاترین سخن عربی را بر زبان بیاورند.

۴. اگر محمد ﷺ این قرآن را از اهل کتاب گرفته بود، بر اساس دشمنی که اهل کتاب با حضرت و توطئه‌های فراوان ضد او که از هیچ کاری برای تضعیف دین اسلام کوتاهی نمی‌کردند، آن را منتشر ساخته، می‌گفتند: این قرآن را از ما آموخته یا از کتاب‌های ما گرفته است و بر شما قرائت می‌کند؛ در حالی که در سخن‌های فراوان آن‌ها این مطلب از سوی ایشان مطرح نشده است و اگر مطرح شده بود، مانند سایر مطالب نقل می‌شد و به ما می‌رسید.

۵. اگر چه در قرآن کریم، داستان‌هایی وجود دارد که در تورات و انجیل نیز مطرح شده است، داستان‌های قرآن با سایر کتب آسمانی تفاوت جوهری و اساسی دارد؛ از جمله داستان آفرینش آدم، طوفان نوح، غرق شدن فرعون و نجات قوم موسی و چند داستان دیگر.

موريس بوكای، در ردّ نظریه شباهت داستان آفرینش قرآن با تورات می‌نویسد:

من معتقدم: این نظریه که داستان آفرینش قرآن با تورات بسیار نزدیک است، اشتباه است؛ بلکه اختلاف‌های آشکاری در این دو کتاب وجود دارد که قابل مقایسه با یک‌دیگر نیستند (بوکای ۱۹۷۷: ۱۵۷).

همچنین وی، مسأله طوفان نوح را مطرح می‌کند که وقتی تورات، طوفان نوح را بیان می‌دارد، طوفان جهانی برای عقاب تام بشر کافر است؛ در حالی که قرآن کریم، طوفان را برای مجازات عده‌ای محدود مطرح کرده است (همان).

در داستان غرق شدن فرعون نیز تفاوت‌های اساسی بین سفر هجرت در تورات و بین آیات قرآن کریم مشاهده می‌شود؛ از جمله نجات بدن فرعون است (همان، ۲۰۴) که قرآن می‌فرماید:

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً (يونس: ۹۲).

۶. بسیاری از داستان‌هایی که در قرآن کریم مطرح شده است، اثری از آن در تورات و انجیل یافت نمی‌شود؛ از جمله آن‌ها داستان هود، صالح و شعیب است و اگر پیامبر، قرآن را از اهل کتاب آموخته بود، این اضافات را در کتاب خود مطرح نمی‌کرد (ماضی، محمود، ۱۴۲۲: ۱۴۸).

۷. قرآن کریم به دستبرد و تحریف کتاب‌های تورات و انجیل اشاره کرده است که دانشمندان آن‌ها به تحریف کتاب خود می‌پردازند:

مُحَرَّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (مائده (۱۵): ۱۳ و نساء (۴): ۴۶).

اگر پیامبر، مطالب خود را از آن‌ها نقل کرده باشد، چگونه آن‌ها را تضعیف کرده، نسبت تحریف می‌دهد که این خود، باعث تضعیف کتاب خود می‌شود و با عقل و درایت نمی‌سازد.

### محمد مصدر قرآن

برخی از خاورشناس از راه ترجمه قرآن، به قرآن کریم طعن زده، و آن را ساخته پیامبر اسلام دانسته، و عنوان ترجمه خود را «قرآن محمد» یا «قرآن، معروف به قرآن محمد» نام نهاده‌اند.

روبرتوس، هرمانوس، الکساندر راس، جرج سیل، رودل، ان جی داود از جمله این افراد هستند. ان جی داود در ترجمه خود در سال ۱۹۵۶ میلادی از تأثیر آموزه‌های یهودیت و مسیحیت بر پیامبر ﷺ سخن می‌گوید (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

برخی نیز متعادل‌تر سخن گفته و با تحلیل‌های تاریخی و جامعه‌شناسانه خود به این باورند که آن چه پیامبر در مکه ارائه داده، و حیانی است؛ ولی دوره مدنی را دوره غیر صادق که از کسب قدرت او ناشی است، می‌دانند؛ چرا که هر قدرتی فسادآور است یا می‌گویند: به طمع کامیابی دنیایی در دام شیطان افتاد (بل، ۱۳۷۶: ۸۸).

عده‌ای دیگر مانند بول (Bull) تصریح کرده‌اند که قرآن از سوی خود پیامبر است (صغیر، ۱۴۱۳: ۴)؛ این در حالی است که برخی دیگر مانند گلدزیهر، و بول و ... بر این باورند که قرآن، پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ تحریف شده و تغییر یافته است و آن چه به نام وحی و حالت غش برای پیامبر ﷺ نقل شده، همان «صرع» است که وقتی به هوش می‌آمد، چیزی بر مردم تلاوت می‌کرد به گمان آن که بر او از سوی پروردگارش وحی شده است یا حالت غش همان حمله هیستری است (بل: ۱۳۷۶: ۸۸). در نوشته بل، نسبت بیماری صرع از گوستاو ویل (Gustav weil)، و حمله هیستری را از الویزاشپرنگر (Aloys sprenger) نقل می‌شود؛ اگر چه خود مستشرقان، این موهومات و ادعاهای واهی و بی‌پایه را پاسخ داده‌اند (همان).

در جدیدترین مباحث مسیحیان از جمله یوسف درة الحداد، کشیش مسیحی و مؤلف کتاب درس قرآنی می‌بینیم که با تحلیل‌های بسیار جذاب و موزیانه با استفاده از قرآن کریم، آیات این کتاب آسمانی و وحی را برگرفته از محیط پیامبر، مرزهای جغرافیایی، کتب تورات، انجیل و زبور می‌داند و دین مسیحیت و حتی تثلیث را مورد تأیید اسلام بر می‌شمرد (درة الحداد، ۱۹۸۲: ۱۷۳-۱۸۸).

## نقد و بررسی

انتساب قرآن کریم به شخص پیامبر، بر این مبتنی است که یا خود پیامبر این انتساب را ادعا کرده باشد یا او شخصی «العیاذ بالله» دروغگو باشد.

طبق هیچ مدرکی ثابت نشده است که پیامبر قرآن را به خود منتسب کند. نه سخنی از پیامبر در این زمینه رسیده است و نه آیات قرآن این مسأله را تأیید می‌کند؛ بلکه آیات قرآن خلاف این مطالب را به اثبات می‌رسانند که تمام آیات قرآن از سوی خدا است و آیات آن در ادله و حیانت نص گذشت. افزون بر آن، به علل دیگری از جمله ویژگی‌های پیامبر مانند راستگو بودن حضرت و نیز اخبار انبیای گذشته، بشارات عهدین، و سرزنش‌های پیامبر در قرآن می‌توان اشاره کرد:

### ۱- ویژگی‌های شخصی پیامبر ﷺ

شخصیت پیامبر، میان تمام عرب آن زمان شناخته شده بود. حتی مخالفان حضرت و بسیاری از مردم مکه با وجود دشمنی با حضرت، او را راستگو و امین می‌دانستند و صفات برجسته دیگری مانند جود، سخاوت، شجاعت و ... را برای او معتقد بودند و واجب است پیامبر، دارای بالاترین صفات ارزشی مانند کمال عقل، زکاوت، صداقت، امانت، زیرکی و ... باشد (حلی، ۱۳۶۶: ۲۷۴).

**۱-۱. راستگویی:** از جمله صفات دال بر صداقت پیامبر بر الهی بودن آیات، راستگو بودن حضرت است.

بهترین دلیل، گواهی و شهادت دشمن سرسخت رسول خدا در زمان خود، یعنی ابوسفیان بر راستگویی، عدم تکبر و خودخواهی حضرت است. در ملاقاتی که ابوسفیان نزد امپراتور روم رفته بود. هرقل امپراتور روم از ابوسفیان پرسید: آیا پیش از رسالت، به دروغگویی متهم بوده است؟ ابوسفیان گفت: خیر. پس از پرسش‌ها و پاسخ‌های فراوان، در آخر هرقل گفت: تمام این‌ها نشانه‌های پیامبری است؛ سپس گفت: به خدا سوگند! می‌دانم او پیامبر است؛ ولی از مملکت می‌ترسم. اگر نمی‌ترسیدم از او پیروی می‌کردم (نمازی، محمود، ۱۴۲۲: ۸۹).

نضر بن حارث به قریش اعلان کرد:

لقد کان محمد صدقکم حدیثاً واعظکم امانهً ... (بیهقی: ۴۴۸).

**۱-۲. اخبار پیامبران گذشته:** میان بسیاری از پیروان ادیان معروف بوده است که پیامبری با ویژگی‌هایی خواهد آمد و بسیاری از افراد، منتظر ظهور پیامبر بوده‌اند، از جمله آن‌ها سلمان فارسی است که به سراغ عالمان بسیاری از نصارا می‌رفت و در واپسین خبری که به او دادند، انتظار پیامبری در سرزمین عرب بوده است و او به همین جهت به آن سرزمین مسافرت کرد (نمازی محمود، ۱۴۲۲: ۹۱).



همچنین است داستان معروف نجاشی که برخی از مسلمانان به حبشه مهاجرت کردند و او، رسالت پیامبر را تصدیق کرد (سبحانی، ۱۳۵۱: ۲۴۹ ش ۱۷).

**۳-۱. بشارت عهدین:** گستره نشانه‌های نبوت پیامبر اسلام در عهد قدیم و جدید حتی برای طرفدار این دو دین نیز قابل انکار نیست. افزون بر تصریح به ویژگی‌های پیامبر در کتاب تورات و انجیل آمده است که پس از ابراهیم پیامبری نمی‌آید، مگر از فرزندان ابراهیم که اسماعیل و اسحاق هستند و از فرزندان اسماعیل نیز پس از حضرت عیسی تاکنون کسی که ادعای نبوت کرده باشد، جز پیامبر اسلام نیز نیامده است. در این جا فقط به برخی از آدرس‌ها و منابع اشاره می‌شود:

ر.ک: تورات، سفر تکوین ۱۸/۲۵، تثنیه ۱۰/۳۴، تکوین ۱۲/۱۶، سفر تکوین، ۲۰/۲۱ و ۲۱، تثنیه، ۱/۳۳ - ۳.

انجیل: یوحنا ۱۹/۱ - ۲۷، یوحنا ۳۷/۷ - ۴۳، لوقا، ۱۵/۱ منی، ۷/۱۱ - ۱۴، متی ۱۰/۱۷ - ۱۳، یوحنا، ۱۵/۱۴ - ۱۷، یوحنا ۲۶/۱۵ و ۲۷ یوحنا، ۱۳/۱۶ و ۱۴ و... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۰۳ و نمازی، محمود، ۱۴۲۲: ۱۰۵ - ۹۲).

## ۲. سرزنش پیامبر در آیات

در قرآن، مواردی وجود دارد که از عتاب و سرزنش پیامبر اسلام در برخی حوادث حکایت دارند که نشان می‌دهند خداوند متعالی، پیامبرش را محافظت کرده و برخی از تصمیم‌های آن حضرت را مورد توبیخ قرار داده است؛ از جمله، آیات ۱ تا ۷ سوره تحریم، اذن به برخی بر عدم حضور در جنگ، توبه، ۴۳ و نیز داستان ابن اُمّ مکتوم در سوره عبس، ۱ - ۵ و نیز انعام، ۵۲؛ اسراء، ۷۳، ۷۴ و ۷۵ و ...

چگونه شخصیتی که در برخی موارد مورد سرزنش قرار می‌گیرد، خود آورنده همان آیات می‌تواند باشد (فضل، حسن عباس، ۱۴۰۸: ۱۱۳ و ۲۱۴). در قرآن کریم، آیات فراوانی نیز وجود دارد که بیان‌کننده بالاترین ارزش‌ها برای شخصیت پیامبر است.

## ۳. آیات عدم دخالت پیامبر در وحی

آیات فراوانی از قرآن کریم وجود دارد که دخالت پیامبر را در وحی به طور کامل نفی می‌کند؛ از جمله:

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي (يونس (۱۰): ۱۵).

بگو ای پیامبر! مرا نرسد که آن [= قرآن] را از پیش خود دگرگون کنم [و در ادامه می‌فرماید:] من جز آن چه بر من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم.

نیز آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره نحل و آیات فراوان دیگر که پیش از این در ادله و حیانت نص گذشت.

## پیروی وحی از تجربه نبوی

یکی از شبهه‌های موجود که برخی از روشنفکران مطرح کرده‌اند، تابعیت وحی از پیامبر است. سروش می‌گوید:

وحی، تابع پیامبر است، نه پیامبر تابع وحی. پیامبر روز به روز پیامبرتر می‌شد و در کار خود مجهزتر و به توفیق خود خوشبین‌تر. شخصیت پیامبر، محل و موجد و قابل و فاعل تجارب دینی و وحیی بود. ربطی که در شخصیت او می‌افتاد به بسط تجربه و (بالعکس) منتهی می‌شد؛ لذا وحی تابع او بود، نه او تابع وحی، و هر چه آن خسرو می‌کرد، شیرین بود (سروش، ۱۳۷۸ ش: ۱۳ و ۳۹).

وی در جای دیگری می‌گوید:

وحی، تابع نبی بود، نه او تابع وحی، و هر چه آن خسرو می‌کرد، شیرین بود. او در اثر قرب فرایض و نوافل چنان شده بود که حق، سمع و بصر او بود و به حکم مارمیت اذرمیت ولكن الله رمی، کلامش حق بود. او نه تابع جبرئیل که جبرئیل تابع او بود و مَلک را او نازل می‌کرد و در جایی هم که می‌خواست و می‌توانست از او در می‌گذشت (همان).

به عبارتی، به دلیل این که پیامبر، شخصیتی پیراسته، پالایش شده، والا و مؤید داشت، سخنانش همه از منبعی بیرون می‌آمد که پاک و زلال بود و چون سرچشمه، پاک بود، سخن هم پاک و زلال می‌شد. همه این‌ها مجموعاً توضیح می‌دهد سخنی را که من گفتم که وحی تابع پیامبر بود؛ یعنی متناسب بود با شخصیت پیغمبر؛ متناسب بود با زبان پیغمبر؛ متناسب بود با محیط پیغمبر؛ متناسب بود با حوادثی که در زمان پیامبر رخ می‌داد. متناسب بود با بنیه مزاجی و عقلانیتی که قوم او داشتند. متناسب بود با ضرب المثلی که آن‌ها می‌زدند. متناسب بود با معانی که در الفاظ خودشان ریخته بودند. متناسب بود با ظرفیتی که زبان و بینش آن قوم داشتند. در واقع وحی خودش را با این مسائل تطبیق می‌داد.

گَر بریزی بسحر را در کوزه‌ای

چند گنجد قسمت یک روزه‌ای (سروش، ۱۳۸۱: ۷۲)

## نقد و بررسی

شبهه مطرح شده، اگر چه برخی از آن (از جمله تناسب با محیط پیغمبر، با ظرفیتی که زبان و بینش آن قوم داشتند) به قرآن و فرهنگ زمانه مربوط است، آن چه به وحی‌انیت و الاهی بودن نص آیات قرآن کریم آسیب می‌رساند، این است که آیات قرآنی برگرفته از شخص پیامبر، تابع حضرت، و پیامبر محل و موجد و قابل و فاعل وحی باشد که جبرئیل را پیرو و تابع خود می‌سازد و هر آن چه بخواهد، آن می‌شود (یا هر چه آن خسرو کند شیرین بود).

بدون تردید، شواهد تاریخی عصر رسالت و آیات قرآن کریم (با استفاده از ادله گذشته) خلاف

این مطلب را اثبات می‌کنند. در پاسخ شبهه پیشین به یک شاهد تاریخی و دو دسته از آیات می‌توان اشارت کرد که یک دسته آن به دخالت نداشتن پیامبر در متن وحی اشاره می‌کند و دسته دیگر با صراحت تمام پیامبر را تابع کامل وحی می‌داند.

## شاهد تاریخی

نزول وحی یا قطع آن در زمان خاص فقط از سوی خداوند متعالی متعین است و پیامبر هیچ گونه دخالتی در این مورد ندارد و تابع کامل وحی است. این مسأله، در دوران «فترت وحی» در تاریخ مطرح شده است و پیامبر اسلام هیچ گونه اطلاعی از نازل نشدن وحی در آن زمان نداشت؛ بلکه نگرانی حضرت با طولانی شدن تأخیر وحی هر روز بیش‌تر می‌شد تا این که آیه «فاصدع بما تؤمر» (حجر، ۹۴) نازل شد و دستور اعلان دعوت عمومی را دریافت کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴۳ و ابن کثیر، ۱۴۴۲: ۷۸ و ابن هشام، ۱۳۵۵: ۲۸).

ابو عبدالله زنجانی می‌گوید:

پس از نزول آیه **أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ...** (علق (۹۶): ۱)، تا مدّت سه سال، قرآن نازل نشد و این مدّت را فترت وحی می‌نامند (زنجانی، ۱۴۱۰: ۶۸).  
این نشان می‌دهد که پیامبر، هیچ گونه اختیاری در وحی و نزول آیات و زمان آن نداشته است.

## آیات

**دسته اول:** آیاتی پیش از این گذشت که نشان می‌داد پیامبر هیچ گونه دخالتی در وحی ندارد؛ نه اصل وحی و نزول آن، نه قطع وحی، نه تغییر و تبدیل آن، و نه آوردن مشابه و مانند آن. او هیچ سهمی در ساختن و ساختار نصّ قرآنی نداشت، اصل آن از سوی خداوند به وسیله فرشته و پیک وحی یعنی جبرئیل بود و او فقط گیرنده وحی به شمار می‌آمد. خداوند می‌فرماید:

**نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ** (حجر (۱۵): ۹).

ما قرآن را فرستادیم.

**وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ** (نمل (۲۷): ۶).

تو این قرآن را از نزد استوارکاری دانا می‌گیری.

**قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ** (بقره (۲): ۹۷).

بگو: هر که دشمن جبرئیل، باشد پس [بداند که] او قرآن را به فرمان خدا بر قلب تو فرود آورده است.

نقش پیامبر در وحی، نقش دریافت وحی و ابلاغ رسالت و آیات آن است:

**وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ** (نور (۲۴): ۵۴؛ عنکبوت (۲۹): ۱۸ و مائده (۵): ۹۹).

مشابه آوردن و تغییر آیات نیز در خور مقام پیامبر نیست:

وَلَوْ نَقُولَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (حاقه (۶۹): ۴۴ - ۴۶).

اگر وی [= پیامبر] برخی سخنان را بر ما بر می‌بافت، هر آینه او را به دست راست [کنایه از توانایی یا سختی و شدت] می‌گرفتیم؛ سپس رک قلبش را می‌بریدیم.

در آیه دیگر که سخن از تغییر و تبدیل آیات است و مشرکان تقاضای قرآنی غیر از قرآن نازل شده را دارند، می‌فرماید:

مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي (يونس (۱۰): ۱۵).

مرا نرسد که آن را از پیش خود دگرگون کنم.

این آیات، پیام‌های سمبلیکی خود پیامبر نبوده است تا جهت فریب و اغوایی مردم، آیات را به دیگری منتسب و توانایی و دخالت خود را از متن آن سلب کند؛ بلکه حقایقی است که از جانب خداوند متعالی به او ابلاغ شده است.

**دسته دوم:** آیاتی در قرآن وجود دارد که با صراحت تمام، پیامبر را تابع وحی می‌داند، نه بالعکس. پیامبر اسلام ﷺ ضمن نفی غیبگویی از سوی خود و فرشته نبودن، مهم‌ترین پیامش این است که:

إِن آتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (انعام (۶): ۵۰؛ یونس (۱۰): ۱۵ و احقاف (۴۶): ۹).

من تبعیت نمی‌کنم، جز آن چه بر من وحی می‌شود.

قُلْ إِنَّمَا آتَيْتُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (اعراف (۷): ۲۰۳).

بگو: فقط پیروی می‌کنم از چیزی که بر من وحی می‌شود.

خداوند متعالی در آیات فراوانی به پیامبرش فرمان می‌دهد که فقط باید از وحی پیروی کنی:

وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ (يونس (۱۰): ۱۰۹).

وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (احزاب (۳۳): ۲).

[پیامبر اسلام] از هوای نفس سخن نمی‌گوید و نیست این [قرآن]، مگر وحی که بر او فرستاده می‌شود. او را فرشته‌ای [= جبرئیل] بس نیرومند آموخته است. توانمندی است که راست بایستد و او در افق برین بود؛ سپس نزدیک شد و نزدیک‌تر، به اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر؛ سپس به بنده‌اش وحی کرد آن چه را وحی کرد. دلِ مُحَمَّد ﷺ آن چه را دید، دروغ نگفت ... (نجم (۳۳): ۳ - ۱۱).

این آیات به روشنی پیروی پیامبر را از وحی الهی بیان می‌کند و نیاز به توضیح نیز نیست. تجربه نبوتی نبوده است تا براساس طولانی شدن آن، او آموخته باشد که چگونه وحی را بسازد و وحی را تابع خود کند و پیامبرتر شدن پیامبر معنا و مفهومی ندارد. وصف تفضیل برای اصل نبوت رسول خدا ثابت است: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ (بقره (۲): ۲۵۳)؛ ولی وصف تفضیل نبوت

پیامبر بر نبوت خودش معقول نیست؛ زیرا سراسر وحی چه در مکه و چه در مدینه هم از اعجاز و یکنواختی و هماهنگی کامل حکایت دارد، و در تمام پیام‌هایش اختلافی وجود ندارد:  
أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء: ۸۲).

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن کثیر، حافظ: تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۴ ق / م ۲۰۰۳.
۳. ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۵، بیروت، دارالاحیاء التراث الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق / م ۱۹۸۸.
۴. ابن هشام: سیره، ج ۱، مصر، مطبعة البابی الحلبي، ۱۳۵۵ ق.
۵. القطان، مناع: مباحث فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة و الثلاثون، ۱۴۷۸ ق / ۱۹۹۸ م.
۶. بدوی، عبدالرحمن: الدفاع عن القرآن ضد متقديه، مكتبة مدبولی صغیر، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۷. بل، ریچارد: مقدمه بر ترجمه قرآن ش ۲، (بازنگری، موننگمری وات)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی، اسفند ۱۳۷۶ ش.
۸. یوکای، موریس: دراسة الكتب المقدسه (فی ضوء المعارف الحديثه) لبنان، دارالمعارف، ۱۹۷۷ م.
۹. بیهقی: دلائل النبوة، ج ۱، قاهره، دارالنصر، الطبعة الاولى.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف: كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه مطبوعات دینی (مصطفوی)، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. خرقانی، حسن: هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن کریم، تهران، نشر قلمرو، اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. دینی، فردریک: برخی واژگان و مفاهیم دینی ش ۶، جمعی در قرآن، بولتن مرجع، تهران، انتشارات بین المللی هدی، اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. درّه الحداد، یوسف: القرآن و الكتاب، اطوار الدعوة القرآنیة، لبنان، منشورات المكتبة البولسیه، الطبعة الاولى، ۱۹۸۲ م.
۱۴. درّه الحداد، یوسف: القرآن و الكتاب، ج ۲، بیئه القرآن الکتبیه.
۱۵. دورانت، ویل: قصة الحضارة، ج ۷، بیروت، دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۹۷۳ م.

١٦. ذهبى، محمد حسين: الوحي و القرآن الكريم، بيروت، مكتبة وهبه، ١٤٠٦ ق.
١٧. راغب اصفهاني، حسين: مفردات، قم، اسماعيليان (بر اساس دار الكاتب العربي) ١٣٩٢ ق.
١٨. رضوان، عمر بن ابراهيم: آراء المستشرقين حول القرآن الكريم، ج ١، رياض، دار طيبة، ١٤١٣ ق.
١٩. رنجبر، جواد: مجله كتاب نقد ش ٥ و ٦، تهران، مؤسسه فرهنگي انديشه معاصر، ١٣٧٧ ش.
٢٠. زرقاني، محمد عبدالعظيم: مناهل العرفان، في علوم القرآن، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٦ ق / ١٩٩٦ م.
٢١. زنجاني، ابو عبدالله: تاريخ القرآن، دمشق، دارالحكمة الطبعة الاولى، تحقيق: محمد عبدالرحيم، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.
٢٢. سبحاني، جعفر: فروغ ابدیت، ج ١، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، سوم، ١٣٥١ ش.
٢٣. سروش، عبدالكريم: اسلام، وحى، نبوت ش ١٥، مجلة آفتاب، انتشارات كوير، اردیبهشت ١٣٨١ ش.
٢٤. سروش، عبدالكريم: بسط تجربه نبوی، تهران، وصال، اول، ١٣٧٨ ش.
٢٥. سيوطي، جلال الدين: الاتقان في علوم القرآن، ج ١، قم، فخر دين، اول، ١٣٨٠ ش.
٢٦. صادقي، تقی: رويکرد خاورشناسان به قرآن، تهران، فرهنگ گستر، اول، ١٣٧٩ ش.
٢٧. صغير، محمد حسين: دراسات قرآنيه، المستشرقون، قم، مركز النشر، مكتب الاعلام الاسلامي، الطبعة الثانيه، ١٤١٣ ق.
- و نیز: The life of mohomet. P. 135 Emile Der menghem New york Digt Press 1930.
٢٨. طباطبائي، محمد حسين: الميزان، ج ١١، ١٢، ١٦، بيروت، مؤسسة الاعلمي، الطبعة الثالثه، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٣ م.
٢٩. طباطبائي، محمد حسين: قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب اسلاميه، نهم، ١٣٧٩ ش.
٣٠. طبرسي، ابو علي فضل بن حسن: مجمع البيان، ج ٢، ٤، ٦، ٧، ٩، ١٠، بيروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانيه، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
٣١. عوض ابراهيم: درآة لشبهات المستشرقين و المبشرين حول الوحي المحمدي، قاهره، مكتبة الزهراء الشرق، ١٤١٧ ق.
٣٢. عياشي سمرقندی، محمد بن مسعود: التفسير، ج ١، تهران، انتشارات علميه اسلاميه، ١٣٨٠ ق.
٣٣. غازي، عنایت: شبهات حول القرآن الكريم و تنفيدها، بيروت، عالم الكتب، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ ق / ٢٠٠٠ م.
٣٤. فراستخواه، مقصود: زبان قرآن، انتشارات علمي و فرهنگي، اول، ١٣٧٦ ش.

۳۵. فضل حسن عباس: قضايا قرآنيه في الموسوعة البريتانية، عمان، دارالبشير، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
۳۶. فيليب، حتى، تاريخ العرب، قاهره، دار العالم العربي، الطبعة الثالثة، ۱۹۵۳ م.
۳۷. قرطبي، محمد بن احمد: الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دارالاحياء التراث (مؤسسة التاريخ العربي)، طبعة الثانية، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۳۸. كاظم مقدادي، فؤاد: الاسلام و شبهات المستشرقين، قم، مجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ ق.
۳۹. كليني، محمد بن يعقوب: اصول كافي، ج ۲، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۸ ق.
۴۰. گراهام، ويليام: معرفي و نقدي بر كتاب مطالعات قرآني ش ۶، بولتن مرجع، تهران، انتشارات بين المللي هدي، اول، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. ماوردي، محمد بن حبيب: النكت والعيون، ج ۱، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. مصباح يزدي، محمدتقي: قرآن شناسي، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خميني رضي الله عنه، اول، ۱۳۷۶ ش.
۴۳. مصطفوي، حسن: التحقيق في كلمات القرآن، ج ۱۰، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، الطبعة الاولى، ۱۳۶۸ ش.
۴۴. مطهری، مرتضی: پیامبر امی، به ضمیمه ختم نبوت، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین) ۱۳۵۹ ش.
۴۵. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه التمهید، اول، ۱۳۷۸ ش.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران: تفسیر نمونه، ج ۶، ۱۵، ۱۶، تهران، دارالكتب الاسلاميه، نهم، ۱۳۷۱ ش.
۴۷. موسی، عبدالله: عبری گرایي مدرن در ترجمه قرآن ش ۶، درباره ترجمه آندره شورقی از قرآن کریم، بولتن مرجع، تهران، انتشارات بين المللي هدي، اول، ۱۳۸۰ ش.
۴۸. میرمحمدی، ابوالفضل: تاريخ و علوم قرآن، قم، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، چهارم، ۱۳۷۵ ش.
۴۹. نمازی، محمود: الوحي القرآني في المنظور الاستشراقي و نقده، المدينة المنوره، دارالدعوة، الطبعة الثانية، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
۵۰. وات، مونتگمری: برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ترجمه آریا.